

رستاخیز یا کودتای ۲۸ مرداد

پیش کش به آقای تقی زاده

امیرفیض- حقوقدان

به همت جاوید ایران در جریان اظهارات آقای رضا تقی زاده قرار گرفتم؛ نقطه نظرهای مشترک ایشان نسبت به رستاخیز ۲۸ مرداد مشوق ارادتمند شد تا مقاله سنگرسال ۱۳۶۱ را تقدیم ایشان بنمایم

دفاع ارزنده ایرانیارگرمی آقای رضا تقی زاده درجهت اعلام مراتب حقانیت در رستاخیز ۲۸ مرداد شایسته قدردانی و تجلیل است و این درست همان پاسخ به درخواست علیاحضرت شهبانوست که در مقاله ای در نیویورک تایمز پس از اظهارات خانم البرایت وزیر خارجه آمریکا در مورد ۲۸ مرداد، نوشته بودند. علیا حضرت دران مقاله نوشتند <امید وارم مورخین سلطنتی حقیقت این وقایع را برشته تحریر در آورند>

اینجانب ضن تشکر و آرزوی موفقیت بیشتر برای آقای رضا تقی زاده مقاله ای که تحت عنوان کودتا یا رستاخیز در سال ۱۳۶۱ در سنگر شماره ۱۲۸ منتشر شده پیشکش ایشان مینمایم و مطمئن باشند که کسانی در کنار ایشان در مورد دفاع از رستاخیز ۲۸ مرداد ایستاده اند و سنگرایشان خالی از مدافعان نخواهد بود.

با احترام و آرزوی پیروزی

۵ شهریور ۱۳۸۸ شماره ۱۲۸

شماره

خارجہ: خواندن، تکثیر کردن و پراکندن
داخلہ: خواندن و تعصب را کنار گذاشتن .

TORONTO, ONT.
CANADA

نشانی منگر:

امتیاز بہد شمن شکست است (رمز این شماره)

رستاخیز یا کودتا

معاد لہر رستاخیز، یا کودتا

مکتوب امروز مناطق است از رستاخیز ۲۸ مرداد و حرکت در راه منطق و استدلال برای پایش این پاسخ کہ ایابراستی میتوان رستاخیز ۲۸ مرداد را کودتا نامید؟ و اگر میتوان کودتا خواند، کودتای کی، علیہ کی و ہدف از کودتا چہ بودہ است.

قدر این نوشتہ چند ان نیست، زیرا در حاشیہ و اوضاحت سخن گفتن افاضہ ای ندارد و جز شہید ساختن فرصتہای نویسنده و خوانندہ فایده ای در بر نیست.

اقتضای طرح این بحث بدان سبب لازم افتاد کہ اطلاق کودتا بہ رستاخیز ۲۸ مرداد واجد مفہیم نتیجہ ای است، یعنی با شناختن رویداد تاریخی ۲۸ مرداد بعنوان کودتا نتیجہ حاصل میشود کہ آن نتایج تاثیر مستقیم بر ہویت ملی و بنیاد قانونی قانون اساسی مشروطہ و در نتیجہ در سرنوشت سیاسی کشور دارد. سماجت مخالفین قانون اساسی مشروطہ و نظام پادشاہی ہر اینکہ رستاخیز ۲۸ مرداد را کودتا بشناسند نیز بدلیل استفادہ از آثار مرتب بر کودتا است.

برای آنکہ بہ تاثیر مفہیم کودتا و رستاخیز و آثار حقوقی مرتبہ بہر یک از انہا پی ببریم، اصل اینست کہ بہ معانی کودتا و رستاخیز نظری بیانہ ازیم.

کودتا و رستاخیز یعنی چہ؟

کودتا واژه ایست فرانسوی و بہ معنای قیام عدہ ای از نظام میان کشور است برای برانداختن حکومت و یا تغییر دادن رژیم قانونی کشور.

از این تعریف، بخوبی نمایان است کہ وقتی میتوان عملی را کودتا نامید کہ آن عمل، واجد ارکان زیرین باشد:

- ۱- عدہ ای از نظام میان کشور مسلحانہ قیام نمایند.
 - ۲- قصد نظامیان از قیام، سرنگونی دولت و یا رژیم کشور باشد.
 - ۳- دولت و یا رژیم کشور قانونی باشد.
 - ۴- عمل نظامیان در حد و قوانین موضوعہ کشور جرم شناختہ شدہ باشد.
- بدیہی است چنانچہ اجتماع ارکان یاد شدہ در رویدادی وجود نداشته باشد، عمل را نمیتوان کودتا نامید گرچہ دوطرفی قضیہ، یعنی دولت و نظامیان در رویداد وجود داشته باشند.
- واما، رستاخیز، رستاخیز معنای زندہ شدن مردگان است در روز محشر کہ برپائی قیامت است.

مردم زفتہ گیرند و ندانند کہ ما

بہ تمنای در حسرت رستاخیزیم

(سعدی)

بقیہ در صفحہ بعد

واژه رستاخیز در اصطلاح سیاسی از انجمن بکار گرفته میشود که بی‌تفاوتها که بمنزله مردگان جامعه سیاسی هستند در رستاخیز بیا میخیزند و همانطور که در روز قیامت، همگان زنده میشوند، در رستاخیز سیاسی نیز تمامی افراد جامعه از معتقد و بی‌اعتقاد، زن و مرد، پیر و جوان و عاقل و غافل قیام میکنند و قیامتسی بوجود می‌آورند.

رکن اصلی برای تجلی رستاخیز، در خطر افتادن منبعت مشترک افراد ملت است. و چون اشتراک منبعت یک ملت، تنها در رابطه با حقوق ملی و وطنی قابل ملاحظه است، لذا در آن موقعیتهای استثنائی است که ملت به سوی غریزه ملی و طبیعی خود که حفظ ناموس ملی و سرزمین است کشیده میشود و آگاه و ناآگاه بسان سیل میخروشند و مخالفتها و مقابلهها را تبذیر به رستاخیزی عظیم و میهنی میکنند.

می‌باید گفت، صرف به خطر افتادن منافع ملی و یا استقلال کشور کافی نیست که رستاخیزی را موجب گردد. درست است که زمینه‌های رستاخیز بهنگام هنگامه‌های ملی فرا هم میگردد، ولی این زمینه‌ها که در روح و فکر آحاد افراد ملت مفروش است بعلت جدائی از یکدیگر کار بر بردند آرد مگر اینکه این زمینه‌های مساعد فردی با الهام از قدرت‌های کهنی که جامعه با آنها آشنائی مکفی آرد به یکدیگر متصل گردد و رستاخیزی که در بر آرد خواست جامعه است بپاسازد.

میتوان گفت، همانطور که گفته میشود در روز محشر، مردگان عالم با شیپور (صور) اسرافیل (ملک رستاخیز زنده میشوند و مردگان خود بخود بیا نمیخیزند مگر با دعای آن شیپور که بمنزله دمیدن جان در کالبد مردگان است همانطور نیز در رستاخیز سیاسی، ملت با آنکه ماده برخاستن و بپا کردن رستاخیز است ولی مادام که نیروئی که ساخت و ساز فکری و اعتقادی او را شکل داده است به او فرمان رستاخیز به وقوع نمی‌پیوندد.

فراموش نکنیم که این فرمان، به معنای خاص کلمه نیست که ناظر بر حکم و پاندا دادن باشد بلکه حاکم بر هر فعل و یا عملی است که به نحوی حضور قاطع آن قدرت را در تائید و پشتیبانی از رستاخیز گواهی نماید. اکنون با آنکه جای مناسبی است ولی بحث اینکه چگونه میتوان رستاخیز را بوجود آورد و جامعه آستن رستاخیز را به وضع حمل شایسته‌ای مفتخر ساخت و نیروهای کهن سنتی پادشاهی و کرامتی مذہب در جامعه ما چه نقشی در ساخت و ساز رستاخیز بعهده آرد، و در شرایط حاضر چرا نیروی کهن سلطنت یگانه عامل رستاخیز است، به کننا رمیگد اریم و به موضوع مکتوب همی پرد ازیم.

انگاره‌های ۲۸ مرداد

با این مقدمه لازم اکنون به سراغ مؤخره باید رفت و برای دستیابی به یکد آوری خوب، بنای نوشته را باید بر استند لال، و توازن فکری را بر انصاف متکی ساخت تا شاید در این فرصت، ذره‌هایی از حق تاریخ آرد گرد و او را ق تاریخ در مقابل و سوسه‌های سیاست بازان، آود ستبرید نظر پرد ازان، و آد عای واهی دروغ پرد ازان با روشنی بیشتری به آدین شود.

یقین است که انگاره‌های افراد نسبت به ۲۸ مرداد در رابطه با برداشتهای فکری و احساسی آنان قابل شناسائی است ولی از این حقیقت نمیتوان گذشت که انگاره‌ها و قیاسها وقتی قائم به حق است که مبانی آنها با آثار مرتب از رویداد های شکل دهند و به واقعه ۲۸ مرداد، همسنگ باشد.

برای آنکه در حال معادل "رستاخیز یا کودتا" موفق باشیم و نتیجه مطلوب را آسان تر بردست آوریم بایست مجموعه وقایعی که منجر به رویداد ۲۸ مرداد شده است بعنوان مبنا و شاخص و معلومات معادل قرار داده شود تا از طریق آن معلومات که در وقوع و کیفیت آن اختلاف نظری نیست به جواب معادل برسیم.

ذکر تمامی وقایع ۲۸ مرداد با دانش و آگاهی که ما به بر آن آرد چند ضرور نیست و تنها به ذکر مواردی که بعلت موقعیت تطبیقی و آثار حقوقی مورد استناد این مقاله قرار گرفته است اکتفا میشود.

تشریفات عزل مصدق از صدارت

شب ۲۵ مرداد ساعت ۱۱ سرهنگ نصیری رئیس گارد شاهنشاهی باتفاق د و نغرا زافسران کاخ برای ابلاغ فرمان عزل نخست وزیری د کتر مصدق حرکت میکنند . اطراف خانه نخست وزیر اتانگهای سنگین ارتش و زره پوشهای ژاندارمری و شهریاری گرفته اند ، با مها و چهار راه های خیابانهای کاخ که به منزل آقای مصدق منتهی میشود با مسلسلهای سنگین سنگر بندی و از نخست وزیر محافظت مینمایند .

نصیری از میان تانگها و مسلسلها و سربازان مسلح محافظ نخست وزیر ملی عبور میکند و به قلعه مصدق می رسد و با معرفی خود تقاضای ملاقات نخست وزیر را مینماید . ولی این تقاضا پذیرفته نمیکرد ، نصیری ناچار فرمان عزل مصدق را به یکی از افسران ما مورخ مدتی در قلعه مصدق میدهد با تحصیل این قول سربازی که رسید انرا از مصدق اخذ و تسلیم او یعنی نصیری بنماید .

نصیری به مدت یک ساعت و نیم برای دریافت رسید معطل مینماید تا افسر مزبور رسیدی را که بخط مصدق بوده ، تسلیم نصیری میکند ولی در همان موقع به نصیری ابلاغ میگردد که طبق تصمیم رئیس ستاد ارتش (ریاحی) بازداشت است . مصدق نصیری و همراهانش را بازداشت و بلافاصله به قوای نظامی تحت فرماندهی خود شدستور میدهد که گارد شاهنشاهی را خلع سلاح و فرستند در ایوان مراکز مهم ولتی اشغال نظامی و قصرهای سلطنتی مهر و موم گردد .

در نوشته ها آمده است که علت معطل گذاردن نصیری بمدت یک ساعت و نیم آن بود که آقای مصدق ، با مشاورین خود یعنی جبهه های مشورت میکردند تا با خبره تصمیم گرفتند که در مقابل فرمان عزل خود مقاومت و سرپیچی کنند .

محورهای رویداد ۲۸ مرداد

رستاخیز ۲۸ مرداد را در د و محور باید مورد تحقیق و بررسی قرار داد . یکی آنچه که سبب عزل مصدق گردید و دیگری ، تشریفات عزل مصدق در رابطه با قانون اساسی مشروطه .

این د و محور در واقع مرکز تحولاتی است که کلیه وقایع ۲۸ مرداد را در د و کم و کیف همین د و محور و چرخشهای تاریخی آنهاست که رویداد ۲۸ مرداد را بنظر قلیلی کودتا و از دید کثیری رستاخیز ساخته است .

محور یکم- سبب عزل مصدق

هر رویدادی که میتوان آنرا سبب نامید ، یک سبب (باعث) و یا مسببهائی دارد که برای تحقق یافتن آن مسببها ، سببها بکار گرفته میشوند .

به کلامی ساده تر ، وقایعی که اتفاق می افتد (مقصود ، وقایع سیاسی و اجتماعی است) علت و یا عللی دارند که اگر آن علتها وجود نداشته باشند ، رویداد خلق نمیشود و اضافه بر آن ، بین علت و رویداد رابطه ایست ناگسستنی که از شناسائی علت میتوان به ما هیت رویداد پی برد .

با مثالی حرکت نوشته را ادامه میدهم . شورش مشترک ملاها ، صد قیها و کمونیستها را در نظر بگیریم . انگیزه کلی شورش را صرف نظر از سیاست خارجی ، باید در مخالفت آن بی وطنان با رژیم پادشاهی ایران دانست که این امر ، یعنی مخالفت ذاتی آنان با رژیم پادشاهی باعث گردید (مسبب شد) که آنها شورش نمایند و بر ضد رژیم شاهنشاهی ایران متحداً به جنایتی عظیم که شاهدان آن هستیم دست بزنند . بنابراین برای آنکه طریق سالمی در شناخت رویدادها پیموده شود و بتوان وقایع تاریخی را در چهارچوب منطق تجزیه و تحلیل کرد باید نخست به انگیزه های وقوع آن توجه کرد و سپس از طریق مسبب به سبب رسید .

انتخاب این روش حسن بزرگی دارد و آن اینست که کمک بلا شرطی به رسیدن ما به مقصود میکند . فی المثل در همین مسئله شورش ملاها ، اگر معلوم شود که سبب شورش ، مخالفت شورشیان با رژیم پادشاهی ایران نبود و افکار ارتجاعی ملاها و کینه توزی و جهالت و خیانت صد قیها و ما موریت خاص آنان در جهت منافع بیگانگان نبود ، که با این شورش مشترک دست زد ه اند و بر عکس منافع ملی و استقلال کشور و استحکام میانی سلطنت انگیزه آنان از این شورش بود ه است ، انوقت نمیتوان شورش آنها را شورش نامید بلکه باید قیام ملی و مردمی خواند .

رستاخیز ۲۸ مرداد نیز خارج از این قاعده کلی که نظارتش بر همه‌ی رویدادها ماست نمیباشد و برای حل معادله مطرحه اصلح آنست که به سبب وانگیزه رستاخیز ۲۸ مرداد توجه کرد و از سبب به سبب رسید . اتخاذ این رویه ، تکلیفی را بوجود میآورد که بد نبال این حقیقت جستجوگر باشیم که آیا شاهنشاهی با مصدق و ساخته‌های فکری او در مسئله کل مسئله ملی شدن نفت مخالف بود یا خیر ؟

زیرا اگر ملی شدن نفت را پدیدهای بد انیم که شاهنشاهی با اساس آن مخالف بود باشند ، اثری که بر این مخالفت هموار است در مجموع بیک نقطه ختم میشود و آن مخالفت با مصدق و اشتیاق بعد موفقیته و در نهایت سرنگونی دولت اوست و اگر فرض وجود این مخالفت را با استناد دلائل و شواهد بکل منتفی بدانیم باید باعث سقوط حکومت مصدق را چیز دیگری بغير مخالفت شاهنشاهی با مصدق دانست که این قسمت از بحث حاضر استوار به با سخگونی بهمین مطلب است .

بنای صدارت مصدق بر ملی کردن نفت قرار داشت . مصدق بصد ارت نرسید الا که فکر ملی کردن نفت را که از سوی گروهی از اربابان او عنوان شده بود ، رفعت دهد . بنا بر این شاخص ترین هدفهای مصدق که میتوانست در افکار جایگاه رفیع بدست آورد ، همان ملی کردن نفت و خلع پید از شرکت نفت بود و بالطبع برخورد های سیاسی مصدق با مخالفین و موافقینش نیز در مجموع نمیتوانست از مقوله نفت خارج باشد .

از این جهت ضروری است که به موقعیت فکری و علائق شاهنشاهی در باب ملی کردن نفت ایران و نیز متقابلا به نظرات مصدق نسبت بشاهنشاهی در رابطه با ملی کردن نفت اشاره کنیم تا به حقایقی که در این زمینه ها وجود دارد استناد نمائیم و به بینیم آیا بین شاهنشاهی و مصدق برخورد فکری و یا تضاد عملی و یا مخالفتی پنهانی در مسئله ملی کردن نفت وجود داشته است یا خیر که آن مخالفتها سبب سقوط مصدق گردید باشد ؟

پاسخ این پرسش را میتوان دلیرانه در یک عبارت آورد و گفت که : شاهنشاهی در کل فکر ملی کردن نفت ایران و خلع پید از بیگانگان ، با مصدق همفکری بتمام معنا داشته اند و اهم دلائل این حقیقت را بشمار زیر عرض کرد .

۱ - در نوشته‌ها و اظهار نظرهای صاحب نظران و یا اوراقی که از سوی طرفداران مصدق بر اساس احساس و یا بهره برداری های سودجویانه نسبت به ملی شدن نفت منتشر شده است و نیز در کتابهایی که در باب نفی ایران و کوششهای ملت برای استیفای حقوق حقه خود تحریر گردیده و همچنین تاریخهای نفت ایران مانند ۵۰ سال نفت و یا ۲۰ سال بعد از ملی شدن نفت هرگز اشاره ای در این خصوص وجود ندارد تا نمائی از این تصویر ترسیم سازد که شاهنشاهی با فکر ملی کردن نفت ایران مخالف بود یا نه .

گرچه همین سکوت خود بتنهائی دلیل قاطعی بر صحت حقیقت موجود یعنی موافقت و همفکری علی الاصول شاهنشاهی با فکر ملی کردن نفت میباشد و در شرائطی که مصدق قیافات حسین بزرگ درهای بی شمار اتهام ناروا و تولید کنندگان دروغ های بی پروا بشاهنشاهی میباشد و در هیچ گرفتارن تلاشهای آن بزرگ مرد تاریخ ایران از هیچ ردالتی فروگذار نکرد هاند ، در زمینه اتهام مخالفت شاهنشاهی با ملی شدن نفت کوتاه آمده اند و شرم کردند مانند که حقیقتی روشن را تیره سازند ، جای بحث و معطلی بیشتری را در اثبات این امر لازم نمیشمارد ، معهدا باعتبار محکم گوئی اشاره بدلائل بیشتری چند ان بی مورد نیست .

۲ - صد و فرمان نخست وزیری بنام دکترو مصدق که آن زمان رهبر فراقسیون جبهه ملی بود نشان قاطعی است که شاهنشاهی تمایل راسخ داشته اند که فکر ملی شدن نفت که از طریق بعضی از نمایندگان جبهه ملی عرضه شده بود جا معمل بخود گیرد و از فکر و طرح و صحبت ، بمرحله قانون و اجراء برآید . بهمین سبب بود که شاهنشاهی در روز هشتم اردیبهشت سال ۱۳۳۰ یعنی همان روزی که قانون طرز اجراء اصل ملی شدن صنعت نفت بتصویب مجلس رسید ، شاهنشاهی مصدق را مامور تشکیل کابینه ساختند و در حقیقت تمام عوامل اجرائی و قدرت مملکت را برای اجراء طرح ملی شدن نفت در اختیار رئیس دولتی گذاردند که خود از طرفداران ملی شدن نفت بود .

انطور که همه میدانیم ، فراقسیون جبهه ملی در مجلس دارای جنان اکثریتی نبود که نظر تالیاتی نمایندگان مجلس به زمانداری مصدق به پیشگاه شاهنشاهی معروض گردید و در نتیجه فرمان نخست وزیری بنابه سنت پارلمانی بنام مصدق صادر شود .

بقیه در صفحه بعد

فراکسیون جبهه ملی در مجلس در اقلیت بود، در دست است که آنان با ایجاد محیط رعب و وحشت و تبذیر مجلس به محیطی مخالف با روح قانون اساسی سالب ازادی عقید نما بیندگان گردید و نبود ولی نمیتوان نادیده گرفت که علاقمندی شخص شاهنشاه به زمانه مادی مصدق بود که نمایندگان فراکسیونهای دیگر که با مصدق نظر موافقی نداشتند به تبعیت از نظر شاه به نخست وزیری مصدق اظهار تمایل کردند.

بنابراین مهمترین عامل صدور مصدق، علاقمندی شخص شاهنشاه بملی کردن نفت ایران بود و است و شاهنشاه نسبت به ضعف و کاربرد مصدق در مسائل سیاسی و مملکتی آگاه و آزر و حیوه و مفیدی و اتکاء او به سیاست خارجی مسبق بود و مانند معزاد، اهمیت ملی شدن نفت تا آن حد برای شاه از ارزشهای مادی و معنوی برخوردار بوده که علیرغم آن شناسائیها، هم و یعنی مصدق را ما مورتشکیل کابینه مینمایند.

۳- تصویب قانون ملی شدن و خلع ید نفت هیچگونه مشکلی از نظر توشیح هما یونی نداشت.

سهل است که نتنها شاهنشاه خود موثری کامل در تسریع تصویب این طرحها بود بلکه موافقی که در راه تصویب قوانین راجع بملی کردن نفت وجود داشت از میان بر میداشتند.

در اینخصوص روزنامه داد در شماره ۲۰۸۷ مورخ ۲/۱۳/۳۰ خود می نویسد.

" دولت انگلیس زمانه مادی در مصدق را با این خیر استقبال کرد. - انگلیسیها پس از نخست وزیر

" شدن مصدق گفته اند که ما رابطه ما نرا فقط با اعلیحضرت برقرار میسازیم و در اجرای این منظور

" سفیر کبیر انگلیس در تهران بحضور شاه رسید و از وی خواست که قانون خلع ید را توشیح نکنند.

۴- هیئت خلع ید ازتاسیسات شرکت نفت از کمکهای قاطع ارتش برخوردار گردید و در حالیکه این امر خارج از صلاحیت ارتش بود معزاد رجعت علاقه شاهنشاه و ملت به پیشرفت برنامهای ملی کردن نفت، ارتش شاهنشاهی بدستور بزرگ فرمانده خود عملاً خلع ید ازتاسیسات نفتی و خنثی ساختن توطئهها را بعهده گرفت و در مسئله خلع ید، شرکت مستقیم داشت.

این امر، چه اقتضای جزعلاقمندی شاهنشاه به اجرای ملی شدن نفت را میسراند که ارتش وظایفی که در صلاحیت شهربانی و احتمالاً ژاندامری است بعهده بگیرد.

۵- دولت انگلیس طبق رویه خود، برای جلوگیری از تصمیمات قانونی دولت ایران در مورد ملی کردن نفت و نیز توقف اقدامات خلع ید، به اعزام ناوگان جنگی بخلیج فارس و نیز دستجات چتربازیه جزیره قبرس برای فرود به مناطق نفتی جنوب اقدام نمود و مسئولین وزارت خارجه انگلیس در مصاحبهها رسماً اعلام داشتند که دولت انگلیس برای حفظ حقوق خود به قوه قهریه متوسل خواهد شد و حتی انکسورنا و جنگی خود موسوم به مورتیس راد مقابل ایادان بحال جنگی در آورد.

این اقدامات خصمانه دولت انگلیس با مقاومت سرسختانه شخص شاهنشاه روبرو شد و در حالیکه دولت نگران تهدیدات دولت انگلیس بود شاهنشاه سفیر انگلیس را احضار و به وی خاطر نشان ساختند که اگر دولت انگلیس قصد تجاوز بحق حاکمیت ایران را داشته باشد، شخصاً در راس نیروی ایران قرار گرفته و در برابر هرتجاوز ایستادگی خواهد کرد (کتاب ما موریت برای وطنم) و بعد از همین التیماتوم شاهنشاه بود که دیگر مسئله اعزام نیروهای نظامی بریتانیا به داخل ایران که موجی از وحشت را گسترده بود از رد یسف تهدیدات انکسوریکنا رفت.

۶- شاهنشاه نتنها با استفاده از اختیارات قانون اساسی مشروطه از ارمانهای ملی شدن نفت جا نبداری میکردند و با کاربرد آن اختیارات موانع بین المللی و داخلی در سر راه ملی شدن نفت را مرتفع میساختند، بلکه هنمون دولت مصدق و شخص اود را مرملی شدن نفت و نیز مراقبت در حفظ حقوق ایران در شورای امنیت و دیگر مراجع بین المللی بودند.

دلیل این امر نامه در مصدق به شاهنشاه است که از نظر تاریخی سند متقنی است که نشانگر عمق توجه و حمایت شاهنشاه از مصدق است، حمایتهایی که حاصل آن جامع تمامی موفقیتهاست که دولت و شخص مصدق در امر ملی کردن نفت بدست آورد و مانند.

د رسال ۱۳۳۰ که مصدق عازم شورای امنیت برای پاسخگویی بشکایت انگلیس گشت ، شاهنشاه بمنظور پشتیبانی از مصدق و اعلام حقانیت ایران ونیزی اعتباری دعوی دولت انگلیس تلگرافی به مصدق در نیویورک مخابره نمودند که پاسخ د کترمصدق بشرح زیر همان سند مورد استناد است .

" از نیویورک ۲۱ اکتبر مطابق با مهرماه ۱۳۳۰

" پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی - تهران

" دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید و بیش از آنچه تصور شود موجب سرافرازی وتشکر گردید . از خداوند سلامتی وطول عمر و موفقیت روز افزون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره آرزو کردیم و عرض میکنم که هر موفقیتی در هرجا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایات ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده اند .

" بطوریکه بوسیله جناب آقای وزیر دربار عرض مبارک رسید روزد و شنبه به فیلا دلفیا و صبح سه شنبه به واشنگتن میروید و جریان راد همناجابه پیشگاه مبارک معروض خواهد داشت .

" اجازه میطلبید یکبار دیگر عنایات و توجهات خاصه شاهنشاه جوانبخت خود را عرض و سپاسگزاری نماید

د کترمصدق

این نامه را باید با معان نظری که ملو از تفکر است به آزمایشگاه اندیشه و گذشت زمان بکشیم و درمیدان غور به قضاوت بنشینیم تا در یابیم که چه نگیزهای ، چه صفاتی بین شاهنشاه و مصدق وجود داشته است که او یعنی مصدق برای نشان دادن عمق احترامات و سپاسگزاری از شاهنشاه به نوشتن چنین نامه ای مبادرت کرده است . مگر نه این است که او اجباری در اعلام چنین مراتبی از تحسین و سپاسگزاری از شاهنشاه نداشته است ؟ ؟ مگر نه این است که این نامه از زوال یک نامه اداری بیرون است ؟ ؟ مگر نه این است که تاکید د کترمصدق در این نامه گویای وجود حقیقتی است که نویسند ه خود را متعهد به بازگویی ان میانسته است ؟ ؟

این اعلامات مصدق را به چه چیزی میتوان تعبیر کرد ؟ هر تعبیری که بران گذاشته شود نمیتواند این واقعیت را قلب سازد که اگر مراحم و حمايتهاى شاهنشاه مشمول حال او بود و لاش نمیشد ، مصدق به تقدیم چنین نامه ای مقدم نمیگردید .

ایا قضایات تاریخ جز این است که شاهنشاه ، همه همت خود را مصروف رفاه و سر بلندی ملت ایران کرد و نداد و ملی شدن نفت کد رکرانه های شکوهمندی سعادت ملت پایگاه غرور افزین داشت با پرچمداری شخص شاهنشاه پس از مصدق در اهتزاز باقی ماند و پیروز ماند انه شاهد مقصود ملی شدن بتام معنای نفت را نصیب ایران نمود ؟ .

مصدق تنها در این نامه نیست که افتخار معرفی شاهنشاه را به ملت ایران پیدا میکند . او پسر از تشکیل مجلس موسسان و اصلاحات وارد بر قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۳۲۸ انجام یافت و امروز مصدق قیهای خائن ان مصوبات را با نضام متمم قانون اساسی جعلی بر قانون اساسی میدانند ، در پیام مورخ ۴ / ۱۱ / ۳۱ خود بملت ایران که در رکبه ان شماره ۲۹۰۹ منعکس است گفت :

" خدایا شاهد است ، آقایان ، این شاه وطن خود را دست دارد ، با حسن نیت " است ، و الله شاید کسی از ما بقدر او حسن نیت ندارد .

۷ - شاهنشاه هیچگاه از فکر ملی شدن نفت ایران بمفهوم واقعی جدا نگردد و نند و با سقوط مصدق ملی کردن نفت ایران را در سر لوحه اقدامات میهنی خود قرار دادند تا آنجا که پس از ۱۷ سال تلاش دائم ، ملت بخواست واقعی خود رسید و اکتشاف و استخراج و فروش نفت یعنی حاکمیت کامل ایران بر منابع نفتی خود گردید .

باین قسمت از سخنان شاهنشاه که در حقیقت گزارشی از کوششهای آن بزرگ مرد در راستقرار حاکمیت کامل ایران بر نفت خود میباشد توجه مستندانه بفرمائید .

" مدتهاست که ما در موضوع نفت با شرکت‌های عامل نفتی کنسرسیوم که در ایران کار میکنند مشغول مذاکره بودیم . مذاکرات نه قطع شده است و نه بجائی رسیده است . ما تلاش بسیاری داریم که شرکت‌های نفتی رعایت حقوق ایران را ننموده‌اند .

" راهی که برای ما مانده است دستاورد و دستاورد . چون ما مردمانی هستیم که با ماضی خود مان پابندیم ، میگوئیم یک امکان این است که تا سال ۱۹۷۹ که سال پایان قرارداد است (خواننده محترم باین تاریخ توجه فرمائید که پایان ۲۵ سال مدت قرارداد درست یکسال و چند ماه قبل از شورش ملاحا میباشد - توجه از ماست) یعنی ۶ سال دیگر که اینها بکارشان ادامه دهند بشرطی که درآمد هر بشکوه نفتی که ما می‌رسد از درآمد مالک هم حوزه ما کمتر نباشد . در این صورت وقتی در سال ۷۹ قرارداد خاتمه یافت شرکت‌های فعلی مشتری ایران خواهند بود که بدون هیچ مزایائی میتوانند نفت ایران را بخرند . امکان دیگر این است که از ماضی قرارداد جدید ، تمام مسئولیتها و هر چه امروزه دست ما نیست تمام برگردد با ایران و شرکت‌های فعلی مشتری طویل‌المدت ما باشند و ما نفت را با آنها برای مدتی طولانی با تخفیفی که هر کسی بیک مشتری خوب میدهد خواهیم فروخت .

یکماه پس از این اخطار قانونی شرکت‌های عامل نفت ، نمایندگان کنسرسیوم در سن موریتز بحضور شاهنشاه شرفیاب شدند و در تاریخ ۵ اسفند ماه ۱۳۵۱ با قبول پیشنهاد د و م ایران ، یادداشتی بین طرفین مبادله گردید که این یادداشت با متن زیر اساس مذاکرات بعدی ایران با کنسرسیوم قرار گرفت . در این یادداشت آمده است :

" در قرارداد جدیدی که جانشین قرارداد ۱۳۳۳ (امینی با کنسرسیوم) میگردد شرکت ملی نفت ایران مالک و اداره کننده صنعت نفت در حوزه قرارداد خواهد بود و نفت خا براد رسرچا به منظور رسیدن و پرداخت خواهد فروخت

بنابراین چنانکه ملاحظه میفرمائید گرچه بیاران مصدق (مکی ، حائری زاده ، آزاد و رحیمیان) مبتکر طرح ملی شدن نفت ایران بودند (این ابتکار علل سیاسی عدیده‌ای دارد که در این مقاله از توجه به آن معدوریم) و مصدق نیز توانست به آن طرح جان دهد ولی کسی که توانست طرح ملی شدن نفت را پیاده نماید و ایران را مالک و اداره کنند صنعت نفت در کلیه حوزه‌های نفتی خود نماید شخص شاه و میهن پرستانی بود . که جهت های فکری و اقدامات شاه رایاری میکردند .

غرض از این اشارات این است که بدانیم مسبب ، در عزل دکتر مصدق از نخست وزیری نه مخالف شاهنشاه یا ملی شدن نفت ایران بود و نه مخالفت با شخص دکتر مصدق بلکه تصمیم شاهنشاه بعزل مصدق از نخست وزیری انگیزه‌های دیگری داشت که با ایستی در کادرمسائل ملی و مملکتی به جستجوی آن پرداخت .

انگیزه‌های ملی عزل مصدق

مسبباتی که سبب تصمیم شاهنشاه به برکناری مصدق گردید باختصار چنین است . مصدق و بیاران او نشان دادند که علیرغم حمايتها قاطع و ارزنده شاهنشاه و ملت از ملی کردن نفت ، لیاقت و کاردانی حل این مشکل را ندارند . مصدق و بیاران او در راهی قدم گذاشته بودند که عظمتان خارج از اقتدار فکری و سواد سیاسی بین المللی آنها بود . آنها ضمن صورتجلسات مجلس شورا ملی که بمنزله اسناد تاریخی است اقرار کردند که از استخراج و بهره برداری ، حمل و نقل ، بازاریهای فروش و اتحاد کارتل‌های نفتی هیچ چیز نمیدانستند و دانستن آنها فقط در حدی بود که نفت را باید ملی کرد ولی چطور و چگونه اصلا چیزی نمیدانستند .

در گزارش هیئت اعزامی مصدق بجنوب برای خلع ید (بازرگان نیز عضو این هیئت بود) صریحا قید شده است که هیئت از چگونگی امر تولید و حمل و نقل و فروش نفت در جهان کاملاً بی اطلاع بوده است .

انان بطور ضمنی اعتراف کرده اند که بکاری دست زده اند که هیچ آگای هی نسبت به مسائل بطنی وحتسی جنبی ان نداشتند .

بدیهی است تا آگای هی انهم نسبت به نفت که رقیبهای بین المللی ود ولتهای مقتدری هوشمندانه بان نظر دارند نمیتواند حاصلی آنچه که مصدق و یاران او کردند ثمری ببار آورد .
برای آنکه سخنی به گزاف نگفته و متهم به تخطئه د انش نفتی اقایان نگردد بیم نمونه هایی از طرز فکر مصدق و یاران او را در مسئله نفت ارائه میدهم تا با ملاحظه ان افسوس گوئید که ملی کردن نفت ایران را چه کسانی عهد ه دار بوده اند و یا چنین مغزها و چنین افرادی قادر بودند که نفت را ملی کنند و حاکمیت ملت را بر منابع نفتی خود مستقر سازند و یا حد و واحد ود انان همان وضع قانون بوده و سوای ان کوچکترین گامی نمیتوانستند بردارند که برهم نداشتند .

۱- در تاریخ اذرمه ۱۳۲۹ د کتر مصدق در مجلس د رایراد نطقی گفت :
" حقیقت این است که کشور ایران د چاره هیچگونه ضرراقتصادی و ارزی د را اثر ملی کردن صنعت نفت نخواهد شد زیرا اگر فرض کنیم که ایران بجا ی ۳۰ میلیون تن نفت استخراجی شرکت فقط ۱۰ میلیون تن استخراج کنند باز هم سود ایران خواهد بود .

(در حالی که د یدیم ۱۰ میلیون تن پیشبینی شده مصدق تنهایی به ۵۹۰۰۰ تن رسید توجه از ما ست)
مصدق د ر جلسه ۲۶ کمسیون نفت اظهار داشت :
"بند ها طمینان میدهم که این نفت از جا بیرون خواهد آمد و احتیاج طرف مقابل سبب بیرون آوردن نفت از جا نمیشود .

مصدق د ر جلسه سی و ششم کمسیون نفت چنین می نویسد :
ملت ایران مطمئن است که نتنها فروش این مقدار نفت با توجه به نیازمندی های د نیابرای او مقدور است بلکه میتواند د ر همان سال اول ملی شدن صنعت نفت بیش از اینها بد نیابفروشد و عواید خود را بالا ببرد . (دیدیم که مصدق هرگز موفق بفروش نفت نگردد ید)
مصدق بعد از توقیف کشتی رزماری گفت :

"بزدی نیروی هوایی بسیاری از کشورها متوقف خواهد شد . اگر ما د ر زحمت میافتیم ، آنها بیچاره خواهند شد .

مصدق نمیدانست که کسری تولید نفت ایران را د یگر کشورهای نفتی جهان تامین خواهند کرد و سهمین دلیل تصور میکرد که با د فع الوقت کردن وزیر پتو و خوابیدن و روی ازمذاکره برگرفتن سبب میشود که کشورهای صنعتی جهان بخاطر نیازی که دارند پیشقدم رحل مسئله نفت گردند . در حالی که د یدیم چنین نبود و با توقف تولید نفت ایران ، میزان تولید نفت از ۱۷ میلیون تن به ۲۷ میلیون تن و عربستان از ۲۶ به ۲۹ میلیون و عراق از ۷ میلیون به ۱۵ میلیون تن بالغ گردید و تمامی محاسبات مصدق واهی و ناد رست بود ه است .
تنها مصدق نبود که از موقعیت بازارهای نفتی و قدرت کارتلهای نفتی آگاه نبود ، عموم اعضا جبهه ملی که زیر علم ملی کردن صنعت نفت سینه میزدند طرز فکری مشابه داشتند .
مکی د ر جلسه بیست و ششم کمسیون نفت گفته است :

"د نیای امروز سی میلیون نفت را نمیتواند از جای د یگری جز ایران تامین کند د نیابمجبور است اگر ترنسی .
" لبره هم باشد پول بد هند و ما نفت را استخراج کنیم . این یک رقمی است که د نیانیتوانند از ان صرف نظر کنند . آنها مجبور هستند حتی مهند سین مجانی هم با اختیار د ولت ایران بگذارند برای " آنکه بتوانند با زارد ولت را ا داره کنند
نگاه کنید د کتر مظفر بقائی که کباب د کشر جبهه ملی و مصدق بود چه معاش فکری دارد . د ر جلسه سوم د یمه ۱۳۲۹ مجلس شورا ی ملی میگوید :

«تمام نگرانیها از آره نفت موضوع تصفیه نفت است . ما نمیخواهیم نفتمان را تصفیه کنیم ، نفت خام میفروشیم . این هیچ چیز لازم ندارد . میدانید که نفت از جاهها فوران میکند . ما تصفیه نشده میفروشیم . با این لوله نفت خدا داده کشتی میاید کنار بندر ده هزار تن نفت میخواد . یکی میاید . . . ۳ تن میخواد . پولترا میگیریم و نفت میفروشیم . نفتصفیه خانه میخوایم ونه متخصص . چه مانعی دارد این کاری است که هر ایرانی کودنی میتواند بکند ولی البته بفکر رجال با هوش مانمیرسد . آقایان مطمئن باشند که ما بدون احتیاج بتصفیه خانه وبه هیچ چیز میتوانیم در دنیا نفت فروشی کنیم . وبشما قول میدهم که اسکللهای ما مثل دکان نانوائی مشتری داشته باشد .

اظهارات نریمان ، شایگان ، الهیار صالح همه در همین حول وحوش است ، همه خواندن و خندیدن است و نشان میدهد که این حضرات بكل از موضوعات وابسته بنفت بی اطلاع و هاند تا جائی که جریان بین الطلی نفت را با دکان نانوائی یکسان می دیدند . (برای آگاهی بیشتر از نظرات آنان بکتاب . ۵ سال نفت مراجعه فرمائید)

ایا آنها نمیدانستند که طبق ارقام منتشره از طرف موسسه "جان جیکوب" در لندن ، ۴۲ درصد از کل کشتی های نفتکش جهان متعلق بشرکتهای بزرگ نفتی میباشد . ۱۱ و ۱ درصد متعلق بدولتهاست که برای رساندن نفت بنا و های جنگی خود بکار میبرند و ۴۷ درصد بقیه متعلق به شرکتهای خصوصی کشتیرانی است که آنها عموماً در اجاره شرکتهای نفتی میباشد . ؟
ایا آنها نمیدانستند که با زارهای تولید و مصرف نفت جهان چگونه در مهار کارتهای بزرگ نفتی است و هر حرکت سیاسی و نظامی با قضیه نفت رابطه مستقیم دارد ؟
ایا چه گانه نیست که این مدعیان رهبری نفت و ملی نمایان قلابی ، نسبت بنفت و بازارهای آن دیدی به مثابه دکان نانوائی داشته باشند . ؟
این جگونگی و عمق افکار کوچک و بزرگ آنان است که مدعی بودند میخوانند نفت را ملی کنند ، یعنی خودشان انرا اداره نمایند .

ما امروز نباید حیرت کنیم که چرا وابستگان بجنبه ملی (مصدقیها) در کنار شورش ملاها قرار گرفتند ، چرا الت بلا اراده خمینی و یارانش گردیدند ، چرا پیشگام در استقرار رژیم خون و غارت گردیدند . اینان ظرفیت فکری و عملی دارند ، اینها میخواستند و میخواهند در مسند قدرت بمانند و یابقد رتی برسند ، حالا سرنوشت نفت و مملکت چه میشود و با همکاری با خمینی بکجا میانجامد دیگر مطرح نیست .
۲- مصدق و یاران او همچون خمینی و یارانش که نمیخواهند جنگ ایران و عراق پایان یابد ، آنها هم نمیخواستند که مسئله نفت ایران بصورت قابل قبولی حل شود زیرا آنوقت چیزی برای عوام مغربیی وسوء استفاده از احساسات ناسیونالیستی مردم نداشتند .
احساسات ناسیونالیستی مردم نداشتند .

۳- مصدق در راه سازشکاری برای حفظ موقعیت خود در سالهای ۳۱ و ۳۲ موجباتی فراهم ساخت که کمونیستها در ایران به قدرتی فوق تصور برسند و حتی برجمد اس و چکش شوروی و عکس استالین در تظاهرات میدان سپه حزب توده برافراشته شود و از نظر صائبان سیاست تردید باقی نماند که ادامه حکومت مصدق مقدمه آغاز حکومت کمونیستها در ایران خواهد بود .

دخالت مصدق در امور ارتش سبب گردید که سراسر ارتش شاهنشاهی را شبکه های افسران توده ای و طرفدار شوروی ببوشاند و انبارهای مهمات و سلاحهای جنگی عظیمی در اختیار آنان قرار گیرد .

۴- با آنکه برنامه اقتصاد دی ولت مصدق بر پایه عوائد نفت تنظیم و تصریح شده بود که درآمد حاصل از عوائد نفت صرف بهبود و رفاه اجتماعی خواهد شد ، معضاد ولت مصدق بعلمت قصور در حل مسئله نفت ناچار شد که در سیاست اقتصاد دی خود تجدید نظر نماید و برنامه اقتصاد دی و نفت که چیزی جز مژستی تبلیغ و بازی عوام مغربیان نبود جایگزین یک اقتصاد حساب شده و طرحهای قابل اجرا بنماید .

مصدق کشور را به ورشو کستگی کشید، شاخص هزینه زندگی نسبت به سال ۲۹ صد درصد ترقی کرد، با آنکه در د ولتهای پیشین/مصدق یکی از مخالفین انتشار اسکناس بود خود ش . ۴۰ میلیون تومان اسکناس بسد و ن پشتوانه انتشار داد و سبب تورم اقتصاد کشور و گرانی بی حد و حصر گردید .
مصدق وقتی از حل نفت عاجز ماند، درست همانند بچه های بهانه گیر، بجای جنگ با دشمن خارجی و شرکت های نفتی، حمله بحق حاکمیت ملی و قانون اساسی و توطئه علیه شاهنشاه را آغاز کرد .
اشاره به جبهه گیری مصدق و یارانش علیه قانون اساسی مشروطه، فصل مشبهی است که ورود به آن بحث خود موضوع لازمی است تا یقین شود که این آقایان در لباس تظاهر بر طرفداری از قانون اساسی چه بروزگار ایمن قانون آورد ه اند و چگونه ز قهرمان بنا تجاوز بحاکمیت ملی و اصول محترم قانون اساسی گردید ه اند .
از آنجاکه اشاراتی به رئیس پاره ای از ان موارد، بد و ن اتکاء به اثرات حقوقی و ضوابط قانونی آنها جزء مصالح این مقاله است ذکر آنها را در تعهد این نوشته میدانیم .

۱- مصدق با تهدید و ارعاب نمایندگان مجلس، اختیارات نمایندگان را در امر قانونگزاری از آنان سلب و عملاً قوه مقننه را تعطیل و اصل تفکیک قوا را نادیده گرفت و خود هم رئیس دولت و هم قانونگذار شد .
۲- اود بیون عالی کشور تعطیل ساخت و عملاً د ر قوه قضائیه د خالت نمود و کمر قانون اساسی مشروطه را شکست .

۳- مجلس سنار ا منحل ساخت و با سلب حق قانونگزاری از مجلس شورای ملی، ملت را از تمامی پایگاههای مشروطیت محروم و برخلاف اصل هفتم قانون اساسی مشروطه، مشروطیت را تعطیل کرد .

۴- او قوانینی از مجلس دست نشانده اش گذراند که تنهادر تاریخ مشروطیت ایران بلکه در هیچ کشور عقب افتاده ای در جهان سابقه نداشت . قانون عفو زادی استاد ۱۱ خلیل طهماسبی از شاهکارهای اوست که یک قاتل را استاد میخواند و ضمن قانونی توأمان رژیم را رابخیانیت محکوم و قاتلش را با زادی مفتخر میسازد . یعنی بد و ن محاکمه و استماع مدافعات، یک مرده رابخیانیت و قاتل تیرانداز او را کسوت برات میپوشاند .
قانون مصادره اموال قوام نیز از دیگر شاهکارهای اوست . قانونی که بد و ن محاکمه قوام را مفسد الارض ساخت و اموال او را مصادره نمود . برای اولین بار او را مفسد الارض را نمایندگان جبهه ملی در تاریخ ۵ شنبه ۱۶ مرداد ۳۱ در مجلس شورای ملی در مورد قوام بکاربردند و اگر امروز ملاها کلمه مفسد الارض را متکای فجایع خود قرار داد ه اند مبتکران جبهه ملی بود ه است نه ملاها .

لازم به یاد آوری است که قانون عفو زادی خلیل طهماسبی را نه مجلس سناتصویب کرد و نه شاهنشاه توشیح فرمودند و با آنکه این قانون بدلیل اصل ۱۵ قانون اساسی قابل اجرا نبود، معیناً مصدق این قانون خلاف قانون اساسی را با اجرا کشید و طهماسبی قاتل را از زندان آزاد ساخت که البته با روی کار آمدن حکومت قانون طهماسبی با عدم محکوم و اعدام گردید .

۵- مصدق در ظاهر جرنبند اری و آشک ریزی برای قانون اساسی مشروطه مانند مُرد و خائش خوب میدانست که بیگانه حافظ منافع ملی و قدرت مقاوم در مقابل سرکشی های اود در مقابله با قانون اساسی و مشروطیت ایران فقط شخص شاهنشاه است از این روشها هدف گرفت و چون کوچکتر از ان بود که راه خصمانه را به پیماید از باب دوستی و خیرخواهی عقبرب مآبانه به شاهنشاه توصیه ترک کشور کرد .
شاهنشاه را بدین باب نوشته اند :

" روز ۲۹ اسفند ۳۱ مصدق بمن توصیه کرد که موقتاً از کشور خارج شوم برای اینکه ویراد را جرای سیاسی که پیش گرفته بود از اذی عمل بد هم و تاحدی از حیل و دسائس اود و ریاضم با پیشنهاد او موافقت کردم
" مصدق پیشنهاد کرد که این نقشه مسافرت مخفی بماند و اظهار داشت که به فاطمی وزیر خارجه وقت
" دستور خواهد داد شخصاً گد رنامه و سایر استاد مسافرت من و همسر من و همراهم را صادر کنند .
" جالب توجه ان بود که مصدق با التهاب مخصوصی توصیه میکرد که با هواپیما از ایران خارج نشوم
" زیرا میدانست که مردم ایران که مخالف این تصمیم خواهند بود در فرودگاهها زحام خواهند کرد و

بقیه در صفحه ۱۱

" مانع پرواز من میشوند .

جای پرسشهای بسیاری برای خواننده باز است . صد قی که تمام می موفقیتهايش را مرهون حمایتهای ارزنده و راهنمائی های شخص شاهنشاه میداند ، صد قی که اعلام میکند همجس که به اند از شاهنشاه حب وطن ندارد و بیش از همه حتی خود او حسن نیست دارد ، چرا می خواهد شاه از کشور خارج شود ؟؟؟
پاسخ این پرسش اگر امروز مشکل بود امروز مشکل نیست ، چرا که می بینیم خروج شاه از کشور مقدمه واجب برای چه فجاجی بود است که ایران امروز گرفتار است .
خواست خروج شاه تنها یک هوس نبود ، یک برنامه از پیش تدوین شده بود که همان افکار ردیلان را مرد خائن صدق در سال ۲۷ با جرأت را آوردند و چیزی را که خمینی شرط ورود خود با ایران اعلام کرد بود بختیار جامه عمل پوشانید . که این خود داستان غم افزا و خیانت باری است که در نوشته دیگری بگفتگو خواهیم نشست .

این اشارات آورد شد تاروشن کرد که دیگر صدق از مسئله نفت و ملی کردن آن فاصله گرفته بود و بجای حل مشکل نفت ، تجا و زیقانون اساسی مشروطه و بهیچ گرفتن حاکمیت ملی و توطئه علیه مقام سلطنت در دستور کار دولت او قرار گرفته بود . از دیگر به هرج و مرج کشور و سقوط اقتصاد و گسترش نفوذ کمونیست اعتنائی نداشت ، سهل است که سز در بالین حزب توده گذارد بود و آن حزب برخلاف قانون ، با آزادی کامل به فعالیت های بیگانه پرستی مشغول بود . امنیت از کشور رخت بر بسته و فقر و فلاکت جایگزین وعده های فریبنده دولت گردید بود .

در این شرایط استثنائی که جبهه ملی بر مملکت حاکم ساخته بود چه کسی باید بداد ملت برسد و کشور را از ورطه سقوط نجات دهد ؟ آیا همان کسی این تکلیف را ندارد که بقول صدق حسن نیت و وطن پرستی اش اعلی ترا همه افراد کشور است ، یعنی شخص شاهنشاه .
بله بتحقیق که پادشاه این تکلیف را دارد و این تکلیف ناشی از احساس و نظر نیست ، امر قانون اساسی است که در اصل ۴۶ مقرر گشته که عزل و نصب وزرا (که نخست وزیر یکی از وزرا محسوب است) در عهد پادشاه می باشد .

محور دوم - عزل صدق در رابطه با قانون اساسی مشروطه

قانون اساسی مشروطه ماتصریحی ندارد که چگونه نخست وزیران منصوب و یا معزول میشوند . اصل ۴۶ قانون اساسی عزل و نصب وزرا که نخست وزیران نیز احد از وزرا محسوب است در عهد پادشاه قرار داده ، بدین آنکه تشریفات انرا تعیین سازد .
در جستجوی تشریفات عزل و نصب نخست وزیران باید به سنت پارلمانی که از صد مشروطیت مورد عمل بوده است مراجعه کرد .

سنت بر این بود که شاهان با آگاهی از افکار و نظرات نمایندگان مردم فرمان نخست وزیر را بنام شخصیتی که زمینه های لازم را برای قبول این مسئولیت داشت صادر میکردند و مجلس پس از ابراز رای اعتماد بنخست وزیر فرمان داد ، مقام نخست وزیر آن شخص تثبیت میگردد و در شرایط ناساعد زمانی که آگاهی از افکار عمومی مقدور نبود و یا سلامت دیدگاههای نمایندگان مورد تردید بود ، پادشاه با مشاوری باخیراندیشان و رجال کشور ، شخصیتی را بنخست وزیر بر میگزیدند و آن شخص در صورت رای اعتماد مجلسین ، نخست وزیر قانونی کشور میگردد .

فرمان عزل نخست وزیران نیز با سنتی قوام یافته از عمر مشروطیت ایران همراه است با این ترتیب که پادشاه با آگاهی از نظرات نمایندگان و در صورت استثنائی بودن وضع با استفاده از اختیارات قانون اساسی فرمان عزل نخست وزیر و انتخاب نخست وزیر را صادر میکردند .

این رویه بدین هیچگونه تغییر و تمایزی در تمام مدت مشروطیت از طرف شاهان پهلوی و قاجار مرعی و منظور بود است . چنانکه احمد شاه ، در بحبوحه قدرت سید ضیاء الدین طباطبائی فرمان عزل او را صادر و متعاقب - بعینه در صفحه جمع

ان قوام السلطنه را بنخست وزیر منصوب کرد . (استناد به عمل احمد شاه از این نظر است که احمد شاه همواره مورد استناد جبهه ملی است)
 در طول سالهای بحرانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱ که ایران ۳۲ بار تعویض نخست وزیر داشته است همین رویه معمول و متداول بوده است و هیچ استثنائی بران وارد نشده است .
 لازم به یاد آوری است که بسیاری از اصولی که مورد عمل مجلس شورایی بود است ناشی از سنتی است که از صد ر مشروطیت باقی مانده و سنتی که در طول هفتاد و چند سال عمر و مشروطیت مورد احترام و عمل و تأیید نمایندگان ملت واقع شود ، خود جزئی از قانون میشود . حتی میتوان گفت آئین نامه های داخلی مجلس نیز گرچه با توجه به نیاز روز و زنده شده ولی با سنت پارلمانی ایران بیگانه نبود هاند .
 همچنانکه عزل و نصب نخست وزیران تابع سنت پارلمانی است ، تشریفات اداری ابلاغ احکام عزل و نصب هم تابع رویه معمولی بود که در طول مشروطیت مورد اجرا بود هاست .
 بنحوی که تاریخ نشان میدهد ، فرامین انتصاب و یا عزل نخست وزیران گاه بوسیله روسای دفتر و یا فرامان همان نظامی و یا روسای مجلس و یا با احضار نخست وزیر برکنار شده ابلاغ میشد ه و اساساً روح قانون اساسی ناظر بر رعایت کل است نه تشریفات . یعنی وقتی عزل نخست وزیر از طرف شاه یک اختیار قانونی منتجع قانون اساسی بود ، دیگر چگونگی ابلاغ حکم عزل در اختیار دارند هان حق اختیار کل است .
 اصولاً غرض از ابلاغ فرمان و یا حکم ، آگاهی طرف از مضمون فرمان و یا حکم است و کیفیت آگاهی دادن بطرف را نمیتوان محصور به شکل خاصی کرد که آنجا که قانون رعایت تشریفات خاصی را برای ابلاغ احکام قضائی لازم دانسته فقط نیتش این بوده که طرف از ابلاغ دستور آگاه مطلع گردد .
 بنابراین ، ابلاغ فرمان عزل مصدق توسط سرهنگ نصیری هیچ امر خلافی نبود که یاران مهمل گوی مصدق مدعی هستند که اگر قصد سوئی در میان نبود چرا فرمان عزل را بوسیله سرهنگ نصیری انهم در ساعت ۱۱ شب به مصدق ابلاغ کردند که البته پاسخ ان روشن است و ان اینست که اولاً کارهای مملکتی ساعت و وقت ندارد و ثانیاً در شرایطی که نخست وزیر در قلعه ای ملو از مردان نظامی مسلح و تانگ و زره پوش اقامت گزیده و از رفتن بنخست وزیر اجتناب وواهمه دارد ، چگونه ممکن است نامه رسان در باراز میان انهمه قوای نظامی و عراد ه های جنگی بتوانند عبور کنند و نامه شاه را بنخست وزیر ملی ، پنا گرفته در لای لوله های توپ و مسلسل برسانند .

تطبیق ارکان کودتای عزل مصدق

در تعریف کودتا ، ارکان تشکیل دهند ه کودتارابرشمردیم اکنون معلومات بدست آمد ه از این بحش را در معادله " رستاخیز و یا کودتا قرار مید هیم تا ب نتیجه مطلوب برسیم .
 معلومات مزبور عبارتند از :

- ۱- انگیزه و مسبب عزل مصدق ، منافع ملی بوده نه اختلاف نظر شخصی و یا کدورت شاهنشاه از مصدق .
- ۲- در شرایطی که عزل نخست وزیر محملی مستحکم و بنا یافته از قانون اساسی مشروطه دارد و شاه نمیتواند تطابقی با کودتا و ارکان آن ندارد بلکه کودتا شناختن آن عمل از تهی بودن عقلماسخنها دارد .
- ۳- یکی از ارکان لازمیتحقق کودتا ، قانون شکنی و مقاومت مسلحانه نظامیان علیه دولت و رژیم است . ابلاغ فرمان عزل نخست وزیر که ان فرمان با رعایت جهات قانونی صادر شده از طرف یک سرهنگ و د نظامی همراه انهم غیر مسلح ، نه قیام مسلحانه و نه مقاومت در مقابل دولت و قانون و رژیم تلعنی میگردد که از ارکان کودتا ذره ای در ان بتوان یافت .
- ۴- در هیچ کودتائی دیده نشده است که کودتا کنندگان حکم برکناری رئیس دولت را بر رئیس دولت ابلاغ کنند چرا که معلوم است که فوراً توقیف میشوند و کودتا شکست میخورد ، از همین روست که قیام مسلحانه و درگیری نظامی لازمه شکل گرفتن کودتا و از ارکان مشت هان است .

۵- گروهی از مصد قبیان که می بینند ، ادعای کودتای شاهنشاهی علیه مصدق حرف پوچی است میگویند ، نصیری وزاهدی قصد کودتاد داشتند . این ادعا نیز پایه ای ندارد زیرا ، تیمسار زاهدی دارای فرمان نخست وزیری بوده است و با توجه باینکه مرجع تفویض فرمان صدارت زاهدی و برکناری مصدق از نخست وزیری یک مقام قانونی یعنی شاه بوده است ، فرض کودتای زاهدی علیه مصدق نیز یکلی سالب از معناست .
 - عزل مصدق و انتصاب زاهدی بنخست وزیری با رعایت قانون اساسی مشروطه انجام یافته است و مضحک است که اجرای قانون اساسی مشروطه را کودتانا امید ، انهم از طرف گروهی که روزی خود را پیروان این قانون میدانستند .

۷- چه خوب نوشته است آقای هادی ناظر ، ایران یارهارزواگاه . "در شرائطی که مصدق وزارت جنگ و نخست وزیری را در اختیار داشت و رئیس ستادی وابسته چون ریاحی منصوب او بود باید نشان داده شود که کدام هنگ و یالشگرو یا گروه نظامی قصد کودتاد داشتند و فرماندهان کی و مقاصدشان چه بود است ؟" چرا که لازمه کودتات شکل و سازمان و فرمانده داشتن است و اینها چیزهایی نیست که مکتوم ماند ، کما آنکه در هیچ کودتای در جهان این امور پنهان نمانده است ، در حالیکه هرگز تاکنون در این خصوص دعائی نشده و موردانی بنام مسئولین کودتا معرفی نشده اند .

رستاخیز در مقابل کودتا

از آنچه گفتیم پند آرویقینی ساختیم که رویداد ۲۸ مرداد کودتانا بود . اکنون میخواهیم با جرات بگوئیم آن رویداد حتماً کودتا بود ، ولی کودتای مصدق علیه قانون اساسی مشروطه و نظام پادشاهی که با رستاخیز ملت ، آن کودتا و کودتاچیان سرکوب شدند .
 دلایل باختصار چنین است . :

۱- سلب حق قانونگزاری از مجلس شورا و انحلال مجلس سنا و تعطیل انتخابات که مصدق مقدمات پیرانها گشت خود از ابزار و مقدمات کودتا است . مصدق پایگاههایی را که موانعی در راه هدف او بودند یکی پس از دیگری از میان برداشت .

۲- اشغال پست وزارت جنگ و انتخاب رئیس ستاد ارتش که از بد و مشروطیت همیشه در اختیار شاهان بود و حاکمیت او بر نیروهای مسلح کشوری مانند ژاندارمری و شهربانی ، مقدمه دیگری است که مشکل نگرانی رودر روع با قوای نظام کشور را بنظر او حل میکرد .

۳- توصیه و ترغیب شاه به سفر خارج از کشور هیچ مصلحتی را جز نابودی ارتش و دستگیری و ناامیدی میهن پرستان و ارتشیان و در نتیجه بی پناهی ملت تا مین نمیکرد و مصدق از مسافرت شاه جز ناامید ساختن طرفداران سلطنت و تقویت اردوی خود هدفی نداشت . برنامه مصدق از خروج شاه از کشور ، دقیقاً همین اهدافی را در پی داشت که خمینی و یاران مصدق اثر چون سنجابی و بختیار از سفر شاهنشاهی رسال ۵۷ منظور نظر داشته اند .

۴- خودداری از تمکین بفرمان شاه و اثر بیغزل از مقام نخست وزیری که در حقیقت مقاومت در مقابل قانون اساسی است از مصدق بی کامل قیام علیه قانون اساسی است و این امر هرگز در طول مشروطیت ایران سابقه نداشته است .

۵- بازداشت نصیری که گناهی جز ابلاغ فرمان عزل مصدق را نداشته است یک جبهه گیری خصمانه علیه مقام سلطنت است که انهم از مصدق قیام علیه قانون اساسی و سلطنت میباید .

۶- خلع سلاح گارد سلطنتی و مهروموم کاخها و پائین کشیدن مجسمه های شاهان از میان وادارات ، همه و همه ناشی از تصمیم مصدق به مقابله با شاه و قانون اساسی است . که کودتا بدون انجام این اعمال خیانت کارانه انجام پذیر نبود است .

۷- پناه گرفتن مصدق در میان انبوهی از تانک و توپ و مسلسل و نظامیان دست نشانده که این امر هرگز در

تاریخ مشروطیت سابقه داشته است ، د لیل مقاصد او به استفاد ه از قوای نظامی برای ترمود و سرپیچی از فرمان سلطنت بود ه است .

۸- هعفکری مصدق و ریاحی و یاران جبهه ملی اود مقاومت د مقابل فرمان عزل وحفظ کرسی صد ارتی که پس از فرمان شاه فاقد مشروعیت قانونی است خود د لیل قاطعی است که مصدق بابی اعتنائی بقانون اساسی بنوع دیگر از حکومت ورژیم میاند پیشید ه است .

۹- روز ۲۵ مرداد همینکه خیر عزیمت شاهنشاه از ایران منتشر شد ، همان روز عصر متینگ بزرگی د رمیبد ان بهارستان برقرار شد که د ران طرفداران مصدق و کارگرد اتان حزب توده برای اولین بار هتاکی بمقام سلطنت را آغاز کرد ند و عصر همان روز سرنگونی مجسمه های شاه برد اختند . و بسرعت نام خیابانها را تغییر داد ند و بسا اعجله به محو یا زگوئیهای رژیم شاهنشاهی پرد اختند . یعنی د رست همان کارهای را کرد ند که ملاها با خروج شاه از کشور کرد ند .

چهمی حیاتی است که مقاومت د مقابل قانون اساسی مشروطه و فرمان شاه که منبعث از قانون اساسی است و نیز د ستور تیراندازی بسوی مردم ونیروهای نظامی و خلع سلاح پادگانها و پائین کشیدن مجسمه های شاه کود تا شناخته نشود و قیام ملت برای حفظ حرمت قانون اساسی ورژیم کشور کود تا خوانده شود .

این حق تاریخ است که بگوئیم ، آنچه ملاها د رشورش ۲۵ با مقام سلطنت کرد ند ، د نباله همان اعمالی بود که مصدق قیها با سلطنت کرد ند و منصفانه است که اضافه کنیم مصدق قیها آنچه که د رکودتای نافرجام مصدق تجربه موخته بود ند بیای شورش ملاها ریختند و کارگرد انی جنایات ملاها را بافتخار بعهد ه گرفتند .

د ران حساسیت زمان که مرگ ملتی مطرح بود و میرفت که با توفیق کود تا جیان ایران به سرنوشتی شوم نظیر همین سرنوشتی که امروز چا راست گرفتار شود ، ایران رستاخیز شد و انطور که مید انیم میهن پرستان و نظامیان شرافتمند یکدل و یک زبان با شعار ما شاه میخواستیم با چوب و سنگ و سلاح جنگی به قلعه نخست وزیر ملتی ملی هجوم برد ند و ان ملی را خانه خراب و از سنگر عوا مفریبی ، فراری اش داد ند .

سخن اینجاست که از خود می پرسی چرا د ۲۸ مرداد رستاخیز ملت بیاشد و امروز از این رستاخیز خبری نیست ؟ ماد رابتدای این مقاله ، انجاکه از کود تا و رستاخیز تعریف کرد یم ، ارکان لازم برای بنای رستاخیز را باختصار بیان کرد یم و چه حیف که این مقاله از حد متعارف ما افزون شد و نمیتوانیم باین موضوع حساس که با مبارزه امروز ما برای نجات ایران پادشاهی رابطه مستقیم دارد بپرد از یم ولی بکوتاه سخن اینک ه :

اگر انروز ، فرمان نخست وزیر سر لشکر زاهدی از سوی شاهنشاه صادر نشد ه بود و رابطه معنویت شاه و ملت با ان فرمان قائمیت خود را حفظ نمیکرد هرگز رستاخیزی بوقوع نمی پیوست .

و اگر امروز نیز سلطنت با چنین فرمانی حضور خود را د رد قاع از حقوق ملت وحفظ رسالت قانون اساسی مشروطه ارائه ند هت ، هرگز رستاخیزی نخوا هیمد اشت .

با آرزوی ایفای رسالت قانونی شهریار ایران
عبد الرحمن